

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی انتساب قاعده الواحد به مرحوم آخوند

نویسنده:

سجاد حبیبزاده

چکیده

مرحوم آخوند رحمه الله عليه مثل مشهور قائلند که علوم نیاز به موضوع دارند و فرقی بین علوم حقیقی و اعتباری نیست. محل بحث در این مقاله این است که آیا ایشان از قاعده الواحد در این جا استفاده کرده اند؟ همانطوری که بعضی از محشین به آخوند نسبت داده اند یا نه؟

سعی می شود به قدر وسع به بررسی قاعده «الواحد»، تقریر استدلال و اشکالاتی که به نسبت دادن این استدلال بر مرحوم آخوند وارد است، پرداخته شود.

قاعده الواحد : الواحد لا یصدر عنه الا الواحد

مراد از «الواحد» امر بسیطی که در ذاتش جهت ترکیبی کثرت وجود ندارد. مراد از «الواحد» دوم معلول بسیطی که ذات بساطش معلول است. (نهایة الحکمة، علامه طباطبایی، مرحله هشتم، فصل چهارم)

مفاد قاعده این است که مبدأی که وجود معلول از آن صادر می شود، وجود علت - نفس ذات علت - است و برای تخصیص صدور معلول از علتی باید بین این دو سنخیت ذاتی باشد و الا هر شیئی علت چیز دیگر و همچنین هر شیئی معلول چیز دیگر می شود. (همان)

پس ارتباط و وابستگی علت و معلولی مختص به این دو است؛ و محال است که دو علت جدا از هم در یک معلول تاثیر بگذارد چون همانطوری که مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله عليه در اصول فلسفه و روش رئالیسم هم فرموده است: رابطه و سنخیت وجودی علت و معلول مقتضی است که وجود معلول، مرتبه ضعیفه وجود علت بوده باشد. بنابراین تباین وجودی دو علت متباین، معلول را دو مرتبه ضعیفه متباین قرار خواهد داد و همچنین تباین وجودی دو معلول متباین، مستلزم دو علت متباین خواهد بود. (مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۶، ص ۶۷۱)

برعکس قاعده بالا که «الواحد لا یصدر الا عن الواحد» است و از طرف معلول بررسی می شود، مربوط به ما نحن فیه می باشد؛ یعنی معلول واحد فقط از علت واحد صادر می شود و در محل بحث هم چون اثر (غرض) یک چیز است پس موثر که موضوع علم باشد یکی است.

مثال: موضوع علم نحو که کلمه و کلام می باشد، یک اثر (غرض) دارد و آن هم «صون اللسان عن الخطاء فی المقال» است. پس کلمه و کلام به یک چیز برمی گردد.

قرینه این حرف هم، با اینکه عبارت «الواحد» در کفایة نیست ولی در بحث صحیح و اعم در تصویر جامع مرحوم آخوند عبارتی دارد که ظاهرش مفاد قاعده «الواحد» است؛ در آنجا آمده است که حتما باید قدر جامعی باشد و این جامع بین افراد صحیح اگرچه بعینه شناخته نشود ولی می توان به خواص و آثار آن اشاره کرد چون اشتراک در اثر کشف از اشتراک در جامع واحد می کند (فانّ الاشتراک فی الاثر کاشف عن الاشتراک فی جامع واحد یؤثر الکل فیه بذلک الجامع) (کفایة، طبع دآل البیت، ج ۱، ص ۲۴)

تقریر استدلال

استدلال به قاعده الواحد در محل بحث دو مقدمه دارد:

۱ - غرض هر علم واحد است . مثلا غرض علم اصول قدرت بر استنباط حکم شرعی است و یا در منطق عصمت از خطاء در فکر می باشد.

۲ - هر معلول واحد از علت واحد صادر می شود و امکان ندارد یک معلول دو علت داشته باشد.

نتیجه این می شود که چون اثر (غرض) واحد بوده و اثر واحد موثر واحد (موضوع علم) می خواهد بنابراین موضوع علم یک چیز است .

این استدلال را مشهور برای اثبات نیاز علم به موضوع و وحدت موضوع گفته اند ولی بعضی از محشین این را به مرحوم آخوند هم نسبت داده و فرموده اند:

«و وحدة ذلك : اما باعتبار وحدة جامعه بين المحمولات أو وحدة جامعه بين الموضوعات بناء علی ما ذهب إليه المصنف و جماعة من عدم استناد الواحد الى الكثير بما هو كثير.» (کفایة الاصول، حاشیه مشکینی اردبیلی. ابوالحسن، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۸)

به عنوان مثال در «صلاة» اثری که بر افراد مختلف نماز مترتب می شود واحد است بنابراین موثر هم باید یک چیز باشد چون اگر یک اثر مستند به خصوصیت هر فرد باشد لازمه اش تاثیر علل متعدد بر معلول واحد می شود که بنابر قاعده الواحد ممتنع است. پس باید جامع موثر یک چیز باشد آن هم جامع افراد صحیح است.

بررسی نسبت

با اینکه قاعده «الواحد» یک بحث عقلی بوده و ربطی به علوم اعتباری ندارد اما با وجود تسامح بر جریان قاعده در اینجا اما اشکالاتی وارد است:

اولا: آخوند قاعده «الواحد» را در اینجا مطرح نکرده است.

ثانیا: بحث صحیح و اعم با محل بحث فرق دارد. در بحث صحیح و اعم با وجود جریان تسامحی قاعده الواحد، اثر (غرض) بر وجود صلاة صحیح بار می شود. و شاهد بر این مطلب عبارت آخوند است که می فرماید: «والمسائل عبارة عن جملة من قضايا متشتمته، جمعها اشتراكها في الدخول في الغرض الذي لاجله دون هذا العلم» (كفاية الاصول، طبع آل البيت، ج ۱، ص ۷)

ویکی از شروح هم در ضمن مطلبی بر این حرف اشاره کرده است:

«المستفاد منه أن تمايز العلوم بتمایز الأغراض المترتبة على المسائل المختلفة موضوعا و محمولا، لا الموضوعات كما اشتهر» (منتهی الدراية، ج ۱، ص ۲۲)

حتی اگر اثر در اینجا بریک مسئله بار شود باز هم مجموع موضوع و محمول بار می شود نه فقط موضوع.

ثالثا: مرحوم آخوند در جواب از اشکال تداخل علمین در صورت وجود دو غرض بر جمله ای از قضایا، عباراتی دارند که خلاف نسبت را نشان می دهد:

۱- ایشان فرمودند: «مضافا الی بعد ذلك بل امتناعه عادة» (كفاية الاصول، همان). در صورتی که اگر در نظر

شریفشان قاعده «الواحد» بود باید می فرمودند: امتناعه عقلا؛ چون در جایی که بر صد تا مسئله دو غرض

مترتب است ، قاعده الواحد می گوید؛ امکان ندارد که دو اثر از یک موثر و علت باشد. نه اینکه امکان عقلی داشته باشد اما عادة ممتنع باشد.

بعد می فرمایند: «لا یکاد یصحّ لذلک تدوین علمین و تسمیتها باسمین بل تدوین علم واحد یبحث فیه تارة لکلا المهمتین و اخرى لأحدهما.» (همان) یعنی سیره عقلا این است که در این مواقع دو علم تدوین نمی کنند بلکه تدوین یک علم کرده و هر دو غرض را بحث می کنند. بنابراین اگر بحث عقلی به نام «الواحد» در کار بود هیچ وقت مرحوم آخوند اینطور جواب عقلاتی نمی دادند.

۲- ایشان در تعریف علم اصول که فرموده: «صناعة يعرف بها القواعد التي يمكن أن تقع في طريق استنباط الأحكام أو التي ينتهي إليها في مقام العمل» دو اثر را بیان می کنند و این بر خلاف قاعده «الواحد» است حتی این تعریف مورد اشکال بعضی از بزرگان قرار گرفته و فرموده که مرحوم آخوند دو اثر بیان کرده است و باید دو علم باشد و حال اینکه این طور نیست و خلاف قاعده «الواحد» است پس باید یک جامع بیان می کرد. «لا بد من أن يجعل أعم لا بأن يجعل الغرض الانتفاع بقواعدها في مقام الاستنباط و في مقام العمل؛ فإن تع دد الغرض يوجب تع دد العلم في المورد القابل؛ حيث إن القواعد التي ينتفع بها في مقام الاستنباط غير القواعد التي ينتهي إليها الأمر في مقام العمل» (نهایة الدراية، محقق اصفهانی، ج ۱، ص ۴۱)

جمع بندی

با چشم پوشی از اختلاف نظرهایی که در قاعده «الواحد» وجود دارد، مشهور از این قاعده در بحث موضوع علم استفاده کردند و اشکالاتی هم بر آنها وارد است که نپرداختیم.

ولی بعضی از آقایان این استدلال را بر آخوند نسبت داده اند که مورد قبول واقع نشد.